



۲۰۱۷/۰۲/۱۲



حامد نوید

## اهمیت لاجورد در آثار هنری قدیم جهان و افغانستان

در ماه نوامبر سال ۲۰۱۷ آقای سلیمان ولی، جوان دانشمند افغان مقاله علمی مبسوطی در مورد یکی از تابلوهای نقاش معروف ایتالیا، لیوناردو داوینچی بنام «سلواتور مندی» Salvator Mundi بزبان انگلیسی نگاشت که در آن از رنگ اصیل لاجورد افغانستان استفاده بعمل آمده و ارزش این تابلو در هراج سال گذشته نیویارک ۴۵۰ میلیون دالر امریکایی تعیین گردیده است. بدیهیست که بر علاوه شهرت بسزای لیوناردو داوینچی، خالق تابلوی معروف «مونه لیزا» یا «لبخند ژکوند» موجودیت رنگ اصیل لاجورد بدخشان بر قیمت این اثر ارزشمند هنری افزوده است. آقای ولی لطف نموده و درین بررسی نامی از اینجانب و مطالبی که در مورد تجلی سنگ لاجورد و رنگ لاجوردی در آثار هنری جهان باستان در کتاب هنر افغانستان در عرصه تاریخ Art Through The Ages in Afghanistan نوشته ام ذکر نموده است



که اینک بشرح آن میپردازم. اما قبل از آنکه شرح تاریخی ایجاد و استعمال رنگ لاجوردی در هنر نقاشی را بعرض برسانم، لازم می افتد تا مکث کوتاهی بالای اصطلاح سلواتور مندی در هنر عصر رنسانس ایتالیا بنماییم. سلواتور مندی به معنی «نگهدارنده یا محافظ جهان» در هنر کلیسایی اروپا به نقاشی های از حضرت مسیح اطلاق میگردد که دست راست را به علامت دادن اطمینان بلند نموده و در دست چپ کره زمین را نگهداشته است.

این پرداخت هنری بیننده را به یاد پیکره های بودای مکتب کابل- گنده هارا می اندازد که دست راست را به علامت دادن اطمینان بطرف مقابل بلند نموده و با سر انگشت دست چپ بسوی زمین اشاره مینماید. اینکه میان این دوطرز دید هنری مشابه رابطه تاریخی ای جود دارد سندی در دست

نیست، ولیکن در مورد استفاده از رنگ اصیل لاجورد افغانستان در نقاشی های دوره رنسانس اروپا مطالبی است که گواه این ارتباط فرهنگی میان حوزه های ثقافتی افغانستان و ایتالیا در قرن پانزدهم مصادف به دوره شکوفایی مکتب نقاشی هرات در عصر تیموریان میباشد.

در جهان امروز انواع رنگهای کیمیایی در صنعت رنگسازی معمول است، اما در عصر تیموریان هرات که نقاشان بزرگی چون موسی مصور، مولانا ولی الله ولی، روح الله میرک هروی و نابغه هنر نقاشی استاد کمال الدین بهزاد

به اهتمام جلیل غنی هروی

ظهور نمودند، رنگها از احجار کریمه، عصاره نباتات و شیره گیاهان ایجاد میشد. برخی از این رنگها با کاروانهای مال التجاره به شهر انطاکیه میرسید و از آنجا توسط کشتی به ایتالیا انتقال میافت. البته در اروپا نیز رنگهای زیادی مانند رنگ Vermillion و ورملیون (سرخ) فرانسه و روم، رنگ سبز زمرد Emerald Green، رنگ آبی کبود Cobalt Blue، رنگ نصورای وان ایک Van Eyck Brown و انواع رنگهای بنفش و زرد از زمره رنگهای گرانبها بودند، اما درین میان رنگ لاجوردی چون از راه دوری می آمد بنام آلترا مرین Ultramarin Blue یعنی رنگ (آنسوی دریاها) یاد میگردد. این رنگ طبیعی و درخشان که در افغانستان قدیم از سنگ لاجورد ساخته میشد از طریق راه ابریشم به اروپا میرسید و در طی قرون متمادی علاقمندان زیادی داشت. در دوره رنسانس نقاشان قرن پانزدهم ایتالیایی گرانبهاترین تابلو های مریم مقدس را با این رنگ گرانبها پیرایش میدادند تا شکوه شخصیت، پاکی باطن و حالت غم انگیز او را تجلی دهند. با آنکه این رنگ در سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی در اروپا ارزش و شهرت زیادی داشت، اما رنگ لاجوردی در افغانستان سابقه بسیار کهنتری از دوره رنسانس اروپا و عصر تیموریان هرات دارد، زیرا در نقاشیهای دیواری بامیان استعمال رنگ لاجوردی به وفرت دیده میشود. کاربرد رنگ لاجوردی در نقاشی های بامیان حد اقل هزار سال پیش از ترویج آن در اروپا در قرن پنجم یا ششم میلادی آفریده شده که دلیل روشنی برای اثبات کشف رنگ لاجوردی اصیل ultramarine

(آلترا مرین) در افغانستان قدیم است. رنگ آلترا مرین، یا لاجوردی اصیل از مخلوط گرد سنگ لاجورد با مایعات به شیوه خاصی ترکیب میگردد که ایجاد آن کار آسانی نبود. این رنگ در میان نقاشان اروپا بخاطر درخشش بینظیر آن شهرت زیادی داشت و تنها استادان کار به آن دسترسی داشتند. نقاشان معروف ایتالیا و هالند مانند مساجیو Masaccio، جیوانی ساسوفیرا و Geovani Sassoferrato و جان



ویرمیر Vermeer Johan تصاویر بسیار برگزیده و دارای تقدس را با این رنگ میآفریدند. بطور مثال در تابلو های مریم مقدس چادر مریم عذرا با رنگ لاجوردی افغانستان نقاشی میشد و در زمینه آن رنگ طلایی کار میشد و بخاطر داشتن دو رنگ اصیل، ترکیب یافته از الیاز طلا و لاجورد تاکنون از ارزش فراوانی برخوردارند.

شمار ابداعات هنری در افغانستان قدیم چه در ساحة مجسمه سازی و چه در بخش هنر های تصویری فراوان است، از نگاه شگوفایی، هنرهای تصویری بامیان از زمره غنی ترین ساحات تاریخی افغانستان بشمار میرود. سقف و دیوارهای نیایشگاه های انفرادی و تالارهای بزرگ گردهمایی با نفیس ترین نقاشی های دیواری، ستونپایه ها و گچ بوری های ظریف مزین بود. راهبان بودایی، زائرین و مسافران برای قرون متمادی در مغاره های پرپیچ و خم و اسرار آمیز این معبد عظیم رهایش داشته و هنرمندان زیادی از روی عقیده و اخلاصی که به این معبد باستانی داشته اند، هریک با شیوه و سبک خاصی از خود اثری در آنجا بجا گزارده است. این آثار بدیع که دوره اعتلای فرهنگی بامیان را در عصر کیدار شاهان تمثیل میکند، گویای رشد فرهنگی بامیان از قرن چهارم میلادی تا سده های نخستین ادوار اسلام است. اکثر نقاشی های بامیان مانند تصاویر معبد هده بالای طبقه نازکی از گچ با رنگهای محلول در آب آفریده شده بود که این شیوه بنام نقاشی فریسکو Fresco یاد میشود. سبک نقاشی فریسکو در سراسر جهان کهن از یونان و روم تا هندوستان و چین تا عصر رنسانس یعنی قرن پانزدهم میلادی منحیث

یکی از شیوه‌های پذیرفته شده‌ای تصویرسازی رواج گسترده داشت، تا اینکه برادران وان یک نقاشی رنگ روغنی را در قرن پانزدهم کشف کردند و با این کشف بزرگ هنر تصویرسازی نخست در اروپا و سپس در سراسر جهان تحول شگرفی نمود، ولی آنچه دانشمندان و هنرشناسان را به تعجب واداشته، کاربرد و استعمال رنگ روغنی، حداقل دوازده قرن قبل از کشف بزرگ برادران وان یک Van Eyck در نقاشی‌های بامیان است. تصاویر دیواری که با کاربرد رنگهای درخشان روغنی در بدنه دیوارهای مغاره‌های بامیان در زیر خاک نهفته بود، در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط باستانشناسان جاپانی مشاهده شد و جهانی را به شگفتی واداشت. موجودیت این نقاشیها که نخستین تصاویر رنگ روغنی در جهان اند، امتیاز خاصی به حوزه فرهنگی بامیان میدهد و بصورت عموم نمایانگر پیشرفت علوم و ارتقای هنر در مدنیت آریانای باستان یا افغانستان قدیم است. رنگ روغنی عموماً از مخلوط مواد رنگ‌زا با روغن شرم و گاهی هم با روغن گل آفتاب پرست و یا روغن چارمغز ایجاد میشود. ساختن این مخلوط کار دشواریست و مستلزم دانش خاص در مورد مواد رنگ‌زای نباتی و بُراده فلزاتی چون نقره، طلا و مس میباشد که نقاشان آنرا حل طلا و یا نقره میگویند. همچنان‌گرد لاجورد و احجار کریمه دیگر با این عملیه کیمیایی رنگهای درخشانی را ایجاد مینماید که از زیبایی خاصی برخوردارند. بدین معنی که در مقایسه با رنگهای محلول در آب دوام و طراوت بیشتری دارد.



راست: بخشی از چنگ ملکه سما بشکل سرگاو  
 مزین با لاجورد بدخشان، بن النهرین باستان  
 چپ: مجسمه فرعون مصر که با لاجورد بدخشان زینت یافته  
 هزاره سوم پیش از میلاد مسیح

البته تا اینجا صحبت بالای تجلی رنگ لاجوردی در هنرهای تصویری بود، اما استفاده از رنگ لاجورد در هنرهای تجسمی و تزئینی قدامت بسیار بیشتری دارد و حداقل به پنج‌هزار سال پیش میکشد.

مطالعات باستان‌شناسی از نگاه سیرتمدن درین بخش جهان نشان میدهد که افغانستان با موقعیت ستراتیژیک خاص خود در قلب آسیا، مرکز تمدنهای پیشرفته و شگوفا، مملو از بدایع هنری و ادبی در دوره‌های مختلف زندگانی

بشر بوده و در اتصال مدنیت‌های کهن نقش بارزی داشته است. شهرهای بزرگ افغانستان چون باختر (Bactria) بلخ، آریا (Aria) هرات، حوزه فرهنگی کابورا (کابل و کاپیسا) و اراکوزیا (Arachosia) کندهار گهواره فرهنگ‌های نخستین انسانی در هزاره‌های سوم و دوم قبل از میلاد یعنی پنج هزار سال پیش از امروز بوده و در طی این ادوار، بسیاری از شیوه‌های هنری و فرآورده‌های فرهنگی برخاسته از این خطه باستانی به سرزمینهای همجوار آن مانند مناطق شمالی نیم‌قاره هند، سغدیانای قدیم در شمال رود آمو، ایالت سینکیانگ چین و فارس پخش گردیده است. در مواردی هم شیوه‌های هنری آن ملهم از ارزشهای فرهنگی سرزمینهای دیگر گردیده است که دال بر پویایی فرهنگی این خطه باستانی میکند. بطور مثال کاربرد سنگ لاجورد بدخشان در زیورات و صنایع دستی بین النهرین (Mesopotamia) یا سرزمین باستانی بین دو رود دجله و فرات بازتاب دهنده گسترش روابط تجارتي میان شهرهای قدیم افغانستان، سرزمین کهن عیلام، مدنیت سومریها و همچنان مصر باستان در هزاره سوم قبل از میلاد میباشد.

راه تجارتي قدیمی که قبل از جاده ابریشم مورد استفاده تجاران بود، از ناحیه سرسنگ بدخشان شروع میشد، از سمنگان میگذشت و از طریق دره شکاری بعد از عبور از دره‌های پرپیچ و خم هندوکش به بامیان میرسید و از

آنجا پس از عبور از وادی زابل و غزنه به کندهار وصل میگردید. درکندهار این جاده به دو بخش جدا میگردید. یک راه فرعی ازکندهار به استقامت جنوب پس از گذشتن از وادی ژوب به شهر باستانی هره په Harappa در بلوچستان منتهی میشد و جاده اصلی به استقامت غرب پس از گذشتن از وادی هیلمند و نیمروز به شهر سوخته، واقع در سرحد افغانستان و ایران امروزی میرسید و از آنجا پس از عبور از دشتهای بلوچستان ایران امروزی، به شهر شوش در عیلام وصل میگردید تا اینکه به سرزمین باستانی بین النهرین منتهی میشد. عیلامی ها مردمانی بودند که در شرق رود دجله مدنیت کهنی را اساس گزارده بودند و از نگاه فرهنگی تمدن شان شباهت زیادی با مدنیت های باستانی سومریها، اکادها و آسوریها داشت. زبان مردمان شهر شوش زبان عیلامی از خانواده زبانهای سامی بود.

تمدن سومریها، اکادها، کلدانیها و آسوریها حدود شش هزار سال پیش از امروز، یکی از کهن ترین مدنیت های آسیای شمرده میشد که کتیبه های شان به رسم الخط آرامی و خط میخی سومری، بازگو کننده این ثقافت باستانیست. تمدن باستانی و پیشرفته بین النهرین در قرون بعدی تأثیرات فراوانی را بر مظاهر فرهنگی و فرآورده های هنری مادها، و پارسها (هخامنشیان) در قرن ششم و پنجم پیش از میلاد مسیح بجا گذاشت. اما درین عصر بنا بر یافته های باستان شناسان سبکها و شیوه های مستقل هنری درباختر و اراکوزیا یعنی کندهار وجود داشت که از نگاه شکل و محتوا دارای اصالتهای فرهنگی اصیل خویش اند. این آثار هنری از حوزه ثقافتی هیلمند (کندهار) و باختر یا بلخ باستان بدست آمده که قدامت تاریخی ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ ساله دارند. در میان آثار هنری باختر به پیکره های کوچک انسان و پلنگهای برمیخوریم که از سنگ لاجورد تراش یافته و به سبک ریالستیک (حقیقت گرایانه) آفریده شده اند.

پایان